

آیا سنگ‌ها حق است و ترازها و ترازوها درست و تراز؟



هجویه‌ای برای حکیم ناصر خسرو قبادیانی!

هوشنگ جانبازی

با سلام

چشم‌ها را باید شست و (ماهنامه رودکی) را طور دیگری باید دید. بالاخص شماره ۱۰ آن را ولی جای برخورد آراء و اندیشه‌ها در ماهنامه هنوز بسی خالی است. گه گاهی برخی از گفته‌ها و نوشته‌های ماهنامه جای حرف و حدیث دارد و می‌تواند بهانه‌ای برای گفتگو و برخورد آراء و اندیشه‌ها باشد. چنان که گفتگوی سرکار خانم مصدق با آقای شمس لنگرودی شاعر معاصر و فرهیخته درباره اخوان داشت و دارد.

آقای لنگرودی در جایی در متن مصاحبه اظهار نظر فرمودند که نوع شعر فارسی ناصر خسرو کسل‌کننده است و آدم بعد از دو ساعت خسته می‌شود و می‌گوید بس است دیگر، قرار است به ما درس بدهی یا شعر بگویی؟ و در صفحه دیگر متن همین گفتگو به ناصر خسرو نمره منفی می‌دهد (!!)) و قس علیهذا...

بله علت و سرچشمه اختلافات از این جاست که سنگ‌ها حق نیست، ترازها و ترازوها درست و تراز نیست و لاجرم مقیاس‌ها و معیارها جور در نیامده بود. در این مختصر سر آن ندارم که این مختصر را به مقاله تبدیل کنم. این بی‌انصافی است

در حق ناصر خسرو و همچنین زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث. زیرا اشعار ناصر خسرو با هر فهم و درک همچون زندگی پرتلاطمش ابعاد بسیار دارد - غربت و غریبی - سلام‌ها و پیام‌هایی که در قالب شعر به وطنش فرستاده و ناله‌های غریبانه سال‌های غربت و غریبی و ۲۰ سال در تبعیدگاه یگان یا یمگان دره، شرح مبارزات او در زندان یا به قول اخوان در تبعید از سال ۴۸۱ - ۴۶۱ همه و همه او را تبدیل به مبارزی کرد برخاسته از دیار بلخ.

بگذرای باد دل افروز خراسانی
در یکی مانده به یمگان دره زندانی

سبک شعری ناصر خسرو که سراینده یکصد و بیست هزار قطعه شعر است فارسی سره و خراسانی است مانند عنصری و رودکی از مشاهیر این سبک است. اشعار او مبین انفعالات روحی اوست و از این بابت به شعر هم‌شهریش مولانا جلال‌الدین شباهت دارد با اندکی تفاوت که شعر مولانا با عشق عجین است و رنگ و بو و لعاب عرفانی دارد ولی در اشعار این شاعر کمتر اثری از این دو ویژگی دیده می‌شود.

و دوم چرا ظلم است به زنده‌یاد اخوان؟

درباره ناصر خسرو مبارزی از دیار بلخ بسیار گفته و نوشته‌اند. منجمله اخوان ثالث شاعر و نویسنده پرآوازه معاصر ایران. از جمله نوارهای رادیویی گشت و گذاری در شهرهای شعر و ادب ایران که یکی از این نوارها درباره حکیم سخن ناصر خسرو قبادیانی است که به وسیله ایشان و با صدای آن زنده‌یاد و دستیارش ضبط و از رادیوها فرهنگ تهران و دیگر شهرستان‌ها به دفعات پخش و یک عدد از آن نوارهای ضبط شده درباره ناصر خسرو قریب ۲ ماه قبل جهت پیاده شدن متن آن در مجله پیشکش جناب آقای عزیزی مدیر و سردبیر محترم ماهنامه شد. نکته جالب اینجاست که متن گفتار رادیویی آن زنده‌یاد حاوی نکات جالب و منتشر نشده‌ای بود که در آن جهان‌بینی ریاضی گونه در اشعارش همراه تفسیرهای شعریش دیده می‌شد. از جمله اثبات بعد چهارم یک هزار سال قبل از اینشتین. دیدن نیمه واقعیت‌ها حتی در مورد ناصر خسرو در آن گفتگو رعایت نشده بود. به ضرس قاطع می‌توان گفت که یکی از ویژگی‌های در خور توجه زنده‌یاد اخوان ثالث برخلاف برخی شعرای نوگرای معاصر دیگر، تعلق خاطر عمیق او به ادبیات



کهن و آثار پیشینیان و قداست است. با اندکی تأمل و تفکر در آثار به جای مانده از آن زنده یاد چه نظم و چه نثر، جای پای زبان و فرهنگ کهن فارسی را می توان پی گرفت. میان کهن و معاصر یا جدید پل بست، پلی به قدمت هزاران سال. آیا آن زنده یاد غم نان و آب داشت و یا قلم به مزد بود که درباره پیشینیان همچون ناصر خسرو قبادیانی - رودکی سمرقندی و سایر شعرای دیگر که حق بر گردن شعرای ما دارند قلم بزنند و برنامه بنویسد و نطق و خطابه اش نوار شود و سپس دست به دست بگردد. خصلت های ویژه اش هرگز اجازه نمی داد که برای هر بی اعتباری که در جایگاه شعر و شاعری فاقد وجهه و صاحب نام نبود دست به قلم ببرد و خطابه بنویسد. ناصر خسرو را باید از دریچه چشم اخوان و در آن نوار نیم ساعت گشت و گذاری در شهرهای شعر و ادب ایران دید.

به عقیده اینجانب گفته های آقای شمس لنگرودی هجویه ای بود علیه ناصر خسرو در حالی که اگر نیک بنگریم طناب تاریخ، مخصوصاً تاریخ ادبیات ایران هنوز پوسیده نشده است، و پیشینیان در جایگاه خود از احترام خاص برخوردارند کما

این که خود آقای لنگرودی برای شعر گفتن و نوشتن سایر مطالب شعر و شاعری هنوز به این طناب وصل است.

آیا بهتر نیست در گفتگو و نقدهایمان جانب عدل و انصاف را رعایت کنیم و حرمت قدما را که سنگ بنای شعر فارسی را نهاده‌اند محترم شمیریم.

کار هر شاعری را بنگریم چه قدما و چه معاصرین بلند و پست دارد. همه اشعار حافظ هم به یک درجه از ارزش و فصاحت و بلاغت نیست. هم‌چنین نیما. به قول شاعر:

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست

درید بیضاهم انگشتان همه یکدست نیست

براستی شعر امروز تا چه میزان مدیون ادبیات کلاسیک و شعر قدیم این مرز و بوم و چه میزان متأثر از اشعار اروپاییان است؟

آیا شعر خوب باید ریشه در تاریخ و فرهنگ گذشته و پیشینیان داشته باشد؟

مجموعه این پاسخ‌ها را باید براساس جواب‌های زنده یاد اخوان ثالث در متن مصاحبه‌ها و متن اوراق گفت‌وگوهایش در کتب و نگاه عمیقش به مقوله شعر و شاعری یافت و مورد ارزیابی قرار داد.

بدیهی است که گفته‌ها و نوشته‌ها و مستندات آن زنده یاد، فرزند زبان پارسی، برای پارسی‌گویان و پارسی‌نویسان و برخی دیگر از صاحبان سخن و اصحاب شعر نویسندگان آن سوی مرزها همواره مورد حجت و تایید بوده و هست.

«به نظر اینجانب این شعرها ریشه در قدیم دارند و اگر چنین نباشد، مثل درخت‌های بی‌ریشه‌ای هستند که بی‌شک دیری نخواهند ماند، اما وقتی که شعر ریشه در اعماق داشته باشد می‌تواند به جاودانگی‌اش نیز با اطمینان بنگرد.»

این از خوش‌اقبالی یک شاعر خواهد بود که بتواند هرچه بیشتر شعر خود را به ریشه‌های قدیمی پیوند بزند.

هیچ شاعر بی‌ریشه‌ای نمی‌تواند شعر خوب بگوید، لاقلاً شعر ماندنی خواندنی نمی‌تواند بگوید، این عملی نیست.

با نیم‌نگاهی به همسایه‌مان ترکیه در می‌یابیم که با تغییر خط لاتین یک جوان امروزی ترکیه چیزی جز ادبیات پنجاه، شصت ساله که قسمتی از آنها به اوایل ترکیه می‌رسد و از غرب گرایبی و پوچی هم مصون نمانده است، چیز دیگری ندارد به جز یک ناظم حکمت و یا یاشار کمال و چند تالی دیگر در حالی که ما حافظ - سعدی - رودکی - مولوی - ناصر خسرو را داریم و شاهکاری مانند شاهنامه

فردوسی با قدمتی چند ساله.

من از گفته‌ها و خواننده‌هایم چنین نتیجه می‌گیرم که ریشه داشتن در شعر کهن همچون منابع تغذیه یک درخت است و درخت تا منبع تغذیه نداشته باشد نمی‌تواند سرپا بماند و میوه، سایه، آشیانه و پناهی داشته باشد. شاعر امروز باید از فرهنگ گذشته‌اش بارور باشد و خوب و بد آثار گذشته را بشناسد و به این ترتیب است که ذهن بارور و حرف برای گفتن پیدا می‌شود.

شاعران برتر ما آنها هستند که با فرهنگ گذشته خود قطع رابطه نکرده‌اند، مانند زنده یاد مهدی اخوان ثالث و تنی چند دیگر.» (۱)

«و اما نقش قدما از جمله: ناصر خسرو قبادیانی، اخوان ثالث می‌گوید نیما عبارتی دارد که می‌گوید «گرم در استاده هوا» کسانی بودند که ایراد گرفتند برای چه هوا ایستاده! من با کوشش بسیار نمونه‌هایی پیدا کردم از کارهای قدما و این که کارهای نیما پر بی‌سابقه هم نیست یا به عنوان نمونه‌ای مثل نیما عمیق به کار می‌برد و می‌گوید در عمیق بحر به جای این که بگوید در عمق بحر یا فرض بفرمایید صفت را جانشین اسم می‌کند و به جای (درازای راه) می‌گوید دراز راه آن خرده‌گر می‌پرسد چرا؟ آیا این کار درست است؟ من مثلاً (عمیق بحر) را در اشعار ناصر خسرو پیدا کرده‌ام و دراز راه را در ویس و رامین و غیره و غیره.» (۲)

ایضاً در میان شعرای کلاسیک ایران از رودکی، مسعود سعد سلمان، سعدی، فردوسی، حافظ کدام‌شان به نظر شما در زمان خود سیاسی‌تر بودند؟ پرسنده‌ای می‌پرسد و سوال خود را این‌گونه تصحیح می‌کند: می‌بخشید: معترض‌تر بودند؟

«از جمله شاعرانی که نام برده شد ناصر خسرو شدیداً معترض بود. شیعی - شاید بشود گفت شعوبی هم بود که نه فردوسی شعوبی بود بیشتر شیعی - شعوبی، اصلاً شیعی بود و شیعی در زمانه او به معنای اعتراض کامل هم هست.» (۳)

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
عالم همه آیات خدا هست و خدا نیست
در آینه ببیند اگر صورت خود را
آن صورت آئینه شما هست و شما نیست

پانویس‌ها

۱-۲-۳ - زنده یاد اخوان ثالث (م. امید) گفت‌وگوها صدای حیرت بیدار چاپ دوم زیر نظر و با مقدمه مرتضی کافی نقل به مضمون با اندکی تلخیص